

بھی درباره کتاب

مراحل تربیت

(تالیف موریس دبس)

بقلم دکتر علی محمد کاردان

دانشیار دانشکده ادبیات

در زمره آموزش و پرورش هر ساله کتابهای فراوانی نوشته میشود و دانشمندان اروپائی و امریکائی که بامر تربیت علاقه دارند هر یک بنا بر رشته تحقیقی و سلیقه خود مسائل مختلف و پیچیده تربیت را مورد مطالعه و مذاقه قرار میدهند. بدین ترتیب تا کنون آثار مهمی درباره فلسفه و سبانی روانی و اجتماعی تربیت برشته تحریر درآمده است. اما عیب اکثر این نوشته‌ها این است که یا بیش از حد کلی و انتزاعی است و تنها دسته خاصی از متفکران را بکار می‌آید، یا بیش از اندازه بجزئیات می‌پردازد، بطوری که خواننده را در پیچ و خم مسائل روزانه سازمان فرهنگ یا شیوه آموزش و پرورش گرفتار می‌سازد و از توجه بمسائل عمومی و سهم تربیت باز می‌دارد و او را باین فکر می‌اندازد که تعلیم و تربیت سبنای علمی و استواری ندارد و تنها یک رشته فنون ساده و پیش پا افتاده است که بیش از آنکه آسوختنی باشد آزمودنی است و هر کس بخاطرات کودکی خود مراجعه کند یا چندی بعمل تربیت پردازد خود بخود بتحصیل آنها نائل خواهد آمد.

لکن بدیهی است که آموزش و پرورش پیش از هر چیز عملی انسانی است و در صورتی به نتیجه مطلوب منتهی میگردد که مبتنی بر نظری روشن درباره طبیعت و سرنوشت انسان باشد و این نظر و بصیرت در صورتی بدست می‌آید که شخص هم در کار آموزش و پرورش تجربه کافی داشته باشد و هم درباره آزموده‌های خود بشیوه علمی اندیشیده باشد، و خلاصه هم اهل عمل باشد و هم اهل نظر.

موریس دوبس (۱) از جمله استادان دانشمند و خوش ذوق معاصر است که در آثار خود در باب آموزش و پرورش تجربه و تفکر را بهم آمیخته و از این معجون کتابی پرداخته که هم مربیان را بکار میآید و هم دستداران علوم تربیتی را نسبت به مسائل تربیتی روشن میسازد. در این کتاب که «مراحل تربیت یا آموزش و پرورش» نام دارد چنانکه از نامش پیداست آموزش و پرورش از لحاظ «ژنتیک» مورد بحث قرار گرفته و مخصوصاً مفهوم «مرحله» اهمیت خاصی یافته است. دبس در مقدمه چاپ دوم، خود را طرفدار تربیت ژنتیک میداند و معترف است که این فکر، فکر تازه‌ای نیست و نتیجه الهامی است که امیل بمریان جهان داده است. «لکن از امیل ژان ژاک روسو تا کتاب ماریامونتسوری دربارهٔ مراحل تربیت، از اصل واحد روانی و تربیتی تعبیر و تفاسیر گوناگون کرده‌اند.» موریس دبس میکوشد سنت منسوب به روسو را از انحراف‌های بخشد. وی چنین مینویسد: «درست است که این تحقیق را بسیار بسیار مدیون روسو هستیم اما در اغلب موارد از سنت روسو پا فراتر می‌نهم. مسلک روسو که در زمان خود انقلابی بود امروز دیگر تازگی ندارد. کسانی که میخواهند به بهانهٔ اینکه مؤلف امیل پیشرو داهی نهضت پرورش نبود، خود را به روسو منسوب کنند، دست بکار بیهوده و خطرناکی میزنند. بهترین شیوهٔ تجلیل از روسو که مورد ستایش مانیز هست مدح و ثنای او نیست. تجلیل واقعی از روسو اینست که با استفاده از کتاب او بکوشش تازه‌ای دست بزنیم.» دبس همین شیوهٔ آزاداندیشی را دربارهٔ نویسندگان و دانشمندان دیگر و مخصوصاً معاصران معمول میدارد. مثلاً دورهٔ دبستانی را که دیگران دورهٔ پیش از ظهور مقولات (۲) یا دورهٔ مقدم بر ظهور مفاهیم کلی (۳) دانسته‌اند، دورهٔ ظهور مفاهیم جزئی و مقدماتی (۴) می‌شمارد و برای این نامگذاری جدید دلائل تازه‌ای دارد که استواری آن تردید ناپذیر است.

بعقیدهٔ مؤلف کتاب «مراحل تربیت» «رشد کودکان از روزی که بدنیا میآیند

تا هنگامی که بدرجه کمال میرسند از مراحل متوالی و بهم پیوسته‌ای میگذرد که میتوان آنها را فصول مشخص تاریخ واحدی دانست. موجودی که سیبالد مراحل معینی را طی میکند. هر یک از این مراحل ترکیب روانی خاص دارد و این ترکیب مخصوص در رفتاری که مشخص این مرحله است منعکس میگردد. بنابراین پرورش باید حتی الامکان بنا بر مراحل روانی رشد صورت گیرد و تنها در این صورت میتواند کلیه استعداد های شاگرد را بظهور برساند. چنین تربیتی درست مانند لباسهای مجسمه های تراشیده معبد پارتنون (۱) است که چون باپستی و بلندیهای پیکر زیبایی سازگار شده است، بهتر جلوه میکند.» (۲)

بعقیده موریس دویس از روی عوامل عمده تکوینی (ژنتیک) میتوان مراحل تربیت را از یکدیگر متمایز ساخت. در هر دوره از رشد فعالیت های معینی اساس است و مربی برای آن که در کار خود توفیق یابد، باید باین عوامل اساسی توجه کند زیرا اعمال و وظایف دیگر حول این عوامل سازمان مییابد. «میتوان گفت دورانی از عمر تقریباً دوره بازی و دوره دیگر دوره از بر کردن، دوره سوم دوره عادات و دوره چهارم دوره شور و هیجان است.» (۲) بنابراین بعقیده او هر مرحله از رشد بمنزله کلی است که اجزای آن دارای وحدت واقعی است، بنابراین نمیتوان و نباید چنانکه برخی تصور میکنند جنبه های مختلف تربیت مانند جنبه جسمانی و عقلانی و مانند آنرا از هم جدا کرد. و به مراحل رشد هر یک از آنها جدا گانه توجه کرد. امروزه غالباً مسائل تربیتی طوری مطرح میشود که گوئی در تمام مراحل کودکی صادق است. ازینرو وقتی راهحلی پیشنهاد میشود بتحول و تکون استعدادها در طی زمان توجه نمیکنند یعنی برای مسأله ای که خود دگرگون میشود راه حل ثابت و واحدی پیشنهاد میشود، مثلاً از تربیت حافظه بطور کلی سخن میگویند و حال آنکه حافظه در هر دوره عمل خاصی دارد. یعنی در کودک شیرخوار بیدار میشود و پشتیبان سست و متزلزل رفتار

۱- Parthénon یکی از معابد مشهور آتن.

۲- کتاب «مراحل تربیت»، فصل اول، صفحه ۱.

پیش نیست در صورتیکه در حدود ۱ سالگی عمل عمده و اساسی ذهن بشمار میرود ولی در ۱ سالگی از وسائل عقلانی فرعی است و تابع عقل نظری قرار میگیرد. پس چگونگی تربیت حافظه تنها از روی نقش خاص آن در اعمال ذهنی در هر مرحله از تحول تعیین و تعریف میشود.

باری، بعقیده موریس دبس وقتی تربیت را از لحاظ مراحل آن در نظر بگیریم بسیاری از کشمکشها و تناقضات تربیتی حل میگردد. یعنی مثلاً از این راه کشمکش میان طرفداران پرشور تربیت نشاط انگیز (۱) و تربیت مبتنی بر کوشش و نیز مجادله پایان ناپذیر میان طرفداران تربیت فردی و اجتماعی و تعلیم نظری و تربیت شخصیت خاتمه مییابد. «وقتی این مسائل را از لحاظ تکامل روانی مورد نظر قرار دهیم راه حل آنها پیدا میشود.»

باری، هدف مؤلف در این کتاب اینست که «جدول جامعی از مراحل تربیت تنظیم کند بطوریکه روان شناسی معاصر از طرفی و تصور خاصی از انسان از طرف دیگر در آن ملحوظ شده باشد.» بنابراین برخلاف کسانی مانند استوارت میل که تربیت را با تأثیر مستمر محیط بر فرد در آمیخته آنرا سراسر زندگی میگیرند، نویسنده کتاب تنها بتعمق در دوره رشد و اصول تربیت آن توجه دارد یعنی انسان را از روز تولد یا اندکی پیش از آن در نظر میگیرد و در حدود بیست سالگی رها می کند، زیرا معتقد است که انسان در پایان این دوران تا اندازه ای میتواند قائم بذات زندگی کند. آنگاه بیست سال نخستین زندگی را از روی عوامل عمده حیات روانی و اجتماعی بمرحله پنجگانه زیر تقسیم میکند:

- ۱- کودکی اول (از ۰ تا ۳ سالگی).
- ۲- کودکی دوم (از ۳ تا ۷ سالگی).
- ۳- کودکی سوم یا کودکی بزرگ (از ۶-۷ تا ۱۳-۱۴ سالگی).
- ۴- دوره نوجوانی (از ۱۳ تا ۱۶ سالگی).
- ۵- دوره جوانی (از ۱۶ تا ۲۰ سالگی).

سه‌س مشخصات روانی و تربیتی این مراحل را چنین خلاصه میکند:

«مرحله نخستین تربیت یادوره شیر خوارگی، دوره پرستاری از کودک است. منظورم اینست که حتی در موردی که طفل پرستاری ندارد، باید در خانه یعنی محیطی که با فعالیت‌های او منطبق باشد زندگی کند و پرورش یابد. این دوره تا زمانی ادامه دارد که کودک آغاز سخن گفتن میکند. عمل عمده و فعالیت حسی-حرکتی از خلال کشف تدریجی بدن و فضای نزدیک بکودک و فضای دیگری که پس از براه افتادن او پدید می‌آید دیده میشود. در این دوره دست‌زدن باشیاء و بساویدن آنها تکیه‌گاه عمده تربیت عقلانی کودک بشمار میرود. از سوی دیگر در این مرحله تنظیم امور بدنی و ترک‌هستان مادر و نظافت و اسوری نظیر آن در تحول انفعالی آینده طفل اثری شدید دارد و بر تربیت اخلاقی مقدم است. از ۳ تا ۷ سالگی کودک که مدتی است نگرنده ماهری شده واقعیت را با آفریده‌های خیال خود می‌آمیزد. طفل در این دوره با اشیاء یکی میشود یعنی در جلد اشیاء میرود. میتوان روحیه او را با رب‌النوع میگساران یا دیونیزوس همانند دانست. ازینرو من این دوره را دوره فرزوی و چالاکی مینامم. عمل عمده این دوره بازی است که جمله‌های از فکر بهم آمیخته کودک است. از نظر اخلاقی دوره «عادات مطلوب» است که کسان پیرامون طفل میکوشند آنها را در وجود او مخمر کنند و از این راه نیروهای بی‌نظم و پراکنده او را منظم سازند و بی‌نظمی را با انضباط تبدیل کنند. فضیلت در این دوره با اطاعت اشتباه میشود و غالباً هنوز لغزان است.

دوره سوم دوره دبستانی است. حافظه در این دوره سهم عمده‌ای بدست می‌آورد و هرگاه در تمرین آن دقت نشود چه بسا تربیت عقلانی کودک را تباه می‌سازد. معلومات شاگرد دبستان بصورت چند مفهوم اساسی در می‌آید. در این مرحله عبور از فکر کودکانه ب فکر مبتنی بر مفهوم جزئی بطور محسوسی کودک را بتفکر منطقی نزدیک میکند. عامل عمده اخلاقی در این دوره «قاعده» است و قاعده از این پس پایه حیات اجتماعی پر دامنه و پرتوقعی میگردد. اما این زندگی هنوز نپرداخته

وخشن است وهمچشمی درآن سهم بسزائی دارد.

بلوغ، «سن» یا شخصیت را درصفت اول مسائل تربیتی قرار میدهد. جستجو و کشف کردن در این دوره، مانند دوره دوم، از نو آغاز میشود لکن در این دوره انسان بیش از هر وقت در جستجوی خویشتن است. اختلاف میان منشها در این دوره کاملاً هویدا میشود. بر اثر فشار هیجانانگیز و تخیل، احساسات عمل عمده این دوره میگردد، قواعد اخلاقی که شاگرد دبستان دیروز را از خارج و بصورت اجتماعی تحت تأثیر خود قرار میداد اینک جای خود را بسرمشقتها و اشخاص نمایش (پرسوناژ) میدهد. نوجوان از این سرمشقتها تقلید میکند و از روی این الگوها شخصیت خود را که ناپایدار است، میسازد. سن بلوغ سن اضطراب و نگرانی است. تربیت در این دوره، بسیار دشوار است.

در دوره پنجم ناچار باید دختران و پسران را جداگانه در نظر گرفت. با اینهمه در هر دو دسته رغبتها گسترش مییابد و شخصیت ریشه گیر میشود و زندگی تازه قالبهای کودکانه را از هر سو خرد میکند. شور و هیجان جای نگرانی را میگیرد. باید از شور و هیجان در راه آشناساختن جوانان بمعارف نوربخش و انسانی استفاده کرد و آنها را بنظم درآورد.

مؤلف درباره هر یک از این مراحل در فصلی جداگانه بحث میکند و در هر فصل، نخست خصائص روانی هر یک از این مراحل را تشریح میکند سپس اصول تربیت را بمانشان میدهد. یعنی بررسی مسائل تربیتی که در هر مرحله پیش میآید میبرد از راه حل آنها را چنانکه باید و شاید بدست میدهد.

هر چند دین معتقد است که تربیت پیوسته شامل اموری است که نتیجه آنها قابل پیش بینی نیست و «چون تاریخی است که جریان سییابد» و بنا بر این نمیتوان آنها را از پیش نوشت، لکن با روشکافی های محققانهای که در هر فصل از حالات روانی انسان کرده و اصول نظری و عملی که از روی خردمندی و بسائقه تجربه بدست داده، بجزرات میتوان گفت کتاب جامع و ارزنده ای در عالم آموزش و پرورش پرداخته است که میتواند سرمشق نویسندگان در این رشته و راهنمای دانشجویان ما باشد.